



ویژگیهای دختر و پسر شایسته از نظر قرآن کریم/ اگر ازدواج نکنید مفسده پیدا می شود

آیت الله العظمی حسین مظاهری در درس اخلاق اخیر خود با بیان ویژگیهای دختر و پسر شایسته گفت: خداوند به جامعه می گوید نگذار عزوبت در جامعه باشد. دختر بی شوهر و پسر بی زن در جامعه نباشد.

آیت الله العظمی حسین مظاهری در درس اخلاق اخیر خود با بیان ویژگیهای دختر و پسر شایسته گفت: خداوند به جامعه می گوید نگذار عزوبت در جامعه باشد. دختر بی شوهر و پسر بی زن در جامعه نباشد. به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله العظمی حسین مظاهری مطالبی در درس اخلاق اخیر خود بیان کرده که متن آن در پی می آید:

بحث امسال ما درباره معرفت النفس بود. به عبارت دیگر انسان شناسی و خودشناسی. در ماه مبارک رمضان هفت فصل از این بحث را عنوان کردم و بحث رسید به اینجا که همه و مخصوصاً جوانها باید مواظب رفیق باشند و قرآن در آیات فراوانی گوشزد می کند که رفیق بد انسان را بد می کند. اینکه رفیق بد انسان را منحرف می کند. درباره رفیق بد، بعد از ماه مبارک رمضان دو بحث شد. یک بحث راجع به بلای خانمانسوزی که الان جلو آمده است، به عنوان دوست یابی. دختر العیاذ بالله دوست پسر می گیرد و پسر دوست دختر می گیرد. زن نامحرم با نامحرمی دوست می شود یا مرد نامحرمی با خانمی مرادوستی پیدا می کند. گناه به اندازه ای از نظر قرآن بزرگ است که این کار زشت را پیش زناکردن و زنا دادن گذاشته است و هر دو را با هم نهی کرده است: «مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» [1] «مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» [2]

زن شایسته آنست که پاکدامن است و زنا نمی دهد و دوست نامحرم هم ندارد. مرد شایسته مردی است که بشود روی او حساب کرد و کسی است که زنا نمی کند و دوست نامحرم هم ندارد. در این دو آیه اولاً مرد و زن شایسته را تعیین کرده است؛ اما چیزی که زنگ خطر زده است، اینکه مرد پاکدامن و زن پاکدامن کسی است که دوست نامحرم ندارد و این بلای بزرگی که الان در جامعه پیدا شده است، از نظر فساد اخلاقی خیلی بالاست؛ از اینکه جامعه را ننگین و آلوده کند؛ از اینکه عفت و عصمت را ضربه بزند، باید بدانیم که خیلی بالاست. و مخصوصاً این موبایلها که تازه پیدا شده و من می گفتم یک خانه شیطان یا یک جعبه شیطان است. این دوست یابیها با موبایلها و یا بدتر دوست یابیها به صورت شفاهی، خطرش خیلی بزرگ است و این خطر الان برای اجتماع ما آمده است و همه مسئولین و همه مردم و مخصوصاً پدر و مادرها باید مواظب باشند و اما جوانها و مخصوصاً دخترها باید بدانند که خطر بزرگ است. باید بدانند از هر بلایی و از هر درد بی درمانی، فسادش بالاتر است. امروز مربوط به حضرت معصومه «س» بود و جمهوری اسلامی اسم آن را روز دختران گذاشت. یعنی دختر شایسته؛ و این جمهوری اسلامی باید دختر شایسته را معنا کند و قرآن دختر شایسته را معنا کرده است و پسر شایسته را معنا کرده است. «مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ»؛ «مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ»

مرد و زن شایسته کسی است که پاکدامن است و عمل منافی با عفت ندارد و دوم اینکه دوست نامحرم هم ندارد. لذا قرآن می فرماید اگر دختری یا خانمی دوست نامحرم پیدا کرد، ناشایسته است. این از نظر اسلام، ولو اینکه از نظر حسب و نسب و علم و همه چیز بالا باشد، اما از نظر قرآن یک دختر ناشایسته یا یک خانم ناشایسته است. همچنین آقا هم همینطور است. در این مورد مقداری صحبت کردم و بعد باید درباره عفاف و حجاب بحث مفصلی راجع به انسان شناسی و خودشناسی داشته باشیم.

قسمت دوم در مورد رفیق بد، خواستگاریهاست. متأسفانه این خواستگاریها و ازدواجها یک مصیبت بزرگی شده است. اسلام درباره ازدواج اولاً تأکید فراوان کرده است. دختر و پسر موقعی که وقت ازدواجشان رسید، دختر باید شوهر کند و پسر باید زن بگیرد. حتی قرآن علاوه بر اینکه به پسر می گوید زن بگیر و به دختر می گوید شوهر کن، به جامعه می گوید نگذار عزوبت در جامعه باشد. دختر بی شوهر و پسر بی زن در جامعه نباشد: «وَ أَتَّكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» [3]

پسرها را زن دهید و دخترها را شوهر دهید. فکر این را هم نکنید که چیزی ندارد، برای اینکه اگر برای ازدواج شود، همان خدایی که گفته ازدواج کن، وسایلتش را فراهم می کند. هم وسایل ازدواج را و هم وسایل خرج و مخارج آینده را. این وعده خداست و این امر به اجتماع است که باید مسئله عزوبت نباشد و باید دختر بی شوهر و مرد بی زن در اجتماع اسلامی نباشد. و متأسفانه الان این مصیبت عزوبت و ماندن دختر در خانه و پسر بی زن فراوان شده است. غل و زنجیرهای عجیبی آورده ایم و ازدواج را غل و زنجیر کرده ایم. یک خانم اگر بخواهد ازدواج کند، لاًقل باید 40 یا 50 میلیون در خانه باشد تا او ازدواج کند، آنگاه معلوم است که دختر در خانه می ماند. یک پسر اگر بخواهد زن بگیرد در همان روزهای اول لاًقل باید 20 میلیون طلا و جواهرات برای دختر بگیرد. معلوم است در این صورت پسرها بدون زن می مانند. آن 20 میلیون فقط برای جواهرات است و الا تجمل گراها که غل و زنجیر برای جامعه درست کرده اند، دود جهنمش را هم باید در روز قیامت بچشند. خواستگاری در هتلها و مهمانسراها و این مزخرفها و خرافاتی که در میان ما پیدا شده، همه خرافات است و اسلام قبول ندارد و به عبارت دیگر همه ما خلاف اسلام کار می کنیم. اتفاقاً این مربوط به لابلایها هم نیست که مسئله اول و دوست یابی مربوط به دخترها و پسرهای

لاابالی است، اما این خرافات مخارج ازدواج یک غل و زنجیری در ازدواج شده و غل و زنجیر را هم خود ما تهیه کرده‌ایم. قضیه چشم و هم‌چشمی و قضیه گفتارهای بیجا و کردارهای بیجا ما را رسانده به اینجا که ازدواج نمی‌شود و ازدواج کار دشواری شده است.

پیغمبر اکرم «ص» طرز ازدواج را نشان داده است. یک زنی خدمت پیغمبر اکرم «ص» آمد و گفت یا رسول الله! من شوهر ندارم و برای من شوهر پیدا کنید. پیغمبر اکرم «ص» رو کردند به اصحاب و فرمودند: چه کسی زن ندارد تا این را بگیرد. شخصی گفت یا رسول الله! من فرمودند چه چیز مهریه داری؟ گفت من هیچ از این دنیا ندارم، به جز این پیراهنی که پوشیده‌ام. حضرت فرمودند: قرآن بلدی؟ گفت سوره واقعه را بلدم. فرمودند مهریه اینست که سوره واقعه را به این زن یاد دهی و به زن گفتند راضی هستی؟ و زن گفت: آری و پیغمبر عقد آنها را خواندند و فرمودند شما زن و شوهر هستید و نبینم شما را مگر اینکه بدن شما از آب غسل تر باشد. طرز ازدواج‌ها اینگونه بود؛ برای اینکه این خرافات‌ها جلو نیاید

. قضیه جویبر یک قضیه عجیبی در اسلام عزیز است. پیغمبر اکرم «ص» وارد صفه‌ای شدند که الان در حرم حضرت رسول است و دیدند این جویبر یک جوانکی است و اما فقیر است و خانه هم ندارد، چه رسد به زن و زندگی ندارد و مثل اینکه نگران است. پیغمبر اکرم «ص» فرمودند تو را نگران می‌بینم و مسلمان نباید نگران باشد و مسلمان باید شاد و خرم باشد. پرسیدند مثل اینکه زن می‌خواهی. گفت یا رسول الله چه کسی به من زن می‌دهد! پیغمبر اکرم «ص» فرمودند بلند شو و به در خانه زیاد بن لبید برو. زیاد بن لبید یکی از سرشناس‌های در مدینه بود که مسلمان حسابی بود. فرمودند به او بگو پیغمبر فرموده دخترت را به جویبر بده. این شخص آمد به در خانه زیاد بن لبید و در اول معلوم است آدمی که فوق‌العاده شهرت بسزا و شخصیت اجتماعی دارد و الان یک جوانک اینگونه بیاید، به او گفت خدمت پیغمبر اکرم برو و الان خودم می‌آیم. دختر پشت در بود و قضیه را از پدر پرسید و پدر قضیه را گفت. دختر گفت تو چه گفتی؟ پدر گفت به او گفتم برو و من الان خدمت پیغمبر اکرم می‌آیم. دختر گفت بدکاری کردی. باید او را در خانه آورده باشی و خودت خدمت پیغمبر اکرم رفته باشی. لذا خودش رفت خدمت پیغمبر اکرم «ص» و گفت یا رسول الله! چه فرمودید؟ حضرت فرمودند من گفتم دخترت را به جویبر بده. آمد خدمت دختر و گفت پیغمبر اکرم برایت شوهر درست کرده، آیا قبول داری یا نه و دختر گفت هرچه پیغمبر اکرم بفرماید، درست است. خیال نکنید این گفته پیغمبر است؛ درحقیقت گفت هرچه قرآن بگوید درست است.

حال ما نمی‌گوییم هرچه قرآن بگوید درست است و می‌گوییم هرچه بخواهیم درست است. همه بدبختی‌ها از همین جا سرچشمه گرفته است که: «وَأَكْحُوا أَتْيَامًا مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» را فراموش کرده‌ایم. بالاخره پیغمبر اکرم «ص» عقد این دختر را برای جویبر خواندند و در خانه زیاد بن لبید یک اطاق برای حمله درست کردند و بالاخره همان شب ازدواج این جوان و ازدواج این دختر شایسته شد. جویبر دو سه شب با این خانم نزدیکی نکرد و خبر آوردند برای پیغمبر اکرم که این مثل اینکه زن نمی‌خواهد. پیغمبر اکرم جویبر را خواستند و پرسیدند مگر زن نمی‌خواهی؟ گفت بله می‌خواهم. پرسید پس چرا چنین کردی؟ گفت یا رسول الله! تصمیم گرفتم به خاطر این نعمت بزرگ سه شبانه روز روزه بگیرم و عبادت کنم و الان سه شبانه روز تمام شده و امشب شب عروس خانم است.

سه گذشت در این قضیه است. یک گذشت برای دختر خانم. یک گذشت پدر دختر است و زیاد بن لبید انصافاً خیلی بشنود و با جوانی که هیچ ندارد به جز دین، ازدواج کند. یک گذشت هم گذشت پدر دختر است و زیاد بن لبید انصافاً خیلی گذشت کرد و شهرت خرافی را زیر پا گذاشت و حرف مردم را زیر پا گذاشت و صد درصد حرف پیغمبر اکرم «ص» را شنید. یکی هم جویبر که دو سه شب به خاطر شکر نعمت، عروسی نکرد. نمی‌دانم کدامیک از این گذشت‌ها مهم‌تر از دیگری است و اما این را می‌دانم که انصافاً گذشت از دختر و پدر و مادر و هم از این جوان است و بنابراین این ملت پیروز است. این ملت می‌رسد به اینجا که پیغمبر اکرم «ص» وقتی آمدند، اول کاری که کردند تشکیل حکومت دادند. محور پیغمبر اکرم «ص» و پشتوانه هم مردم بودند و هیچ امکانات نداشتند و 84 جنگ جلو آمد و در تمام این جنگ‌ها پیروز بودند. البته خدا هم به آنها کمک می‌کرد و علاوه بر این اگر یک کار بی‌جایی از آنها سر می‌زد، پروردگار عالم با الطاف خفیه یک گوشمالی حسابی به آنها می‌داد، مثل جنگ حنین یا جنگ احد. و بالاخره پیامبر «ص» از دنیا رفتند و این شجره طیبه اسلام میوه‌دار شد. پیغمبر اکرم (ص) این نهال را به واسطه مردم کاشت و ریشه‌دار و شاخه‌دار و میوه دار شد و «ثَوْتِي أَكْلَهَا كُلُّ حِينٍ يَأْتِي رِبْهًا» [4]؛ و یکی از میوه‌هایش همین بود که به قول پیغمبر اکرم (ص) که می‌فرمود: «مَاتَ الْجَاهِلِيَّةُ تَحْتَ قَدَمِي» [5]؛ خرافات‌ها زیر پای من است و باید آن را لگدکوب کرد. مسلمان نمی‌شود با خرافات به جایی برسد. خرافات‌ها و رسم و رسومات غلط، غل و زنجیر می‌شود و گرفتاری عجیب می‌شود و الان مسئله ازدواج یک گرفتاری عجیبی برای همه شده است.

دختر سی سال به بالا خیلی زیاد شده و پسر چهل ساله و نزدیک چهل ساله زیاد شده و همه زیر سر خرافات است. قدری صریح‌تر، همه برای اینست که ما مسلمان واقعی نیستیم و الا اگر مسلمان واقعی بودیم، احکام اسلام یکی پس از دیگری پیاده می‌شد. خیال نکنید این کارها پاداش و عاقبت‌بخیری ندارد. خیال نکنید که خدا پاداش حسابی به این کارها نمی‌دهد، بلکه پروردگار عالم می‌فرماید: «أَنْ اللَّهُ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» [6]. نمی‌شود این جویبر بدون پاداش بماند.

مرحوم آقا شیخ محمدتقی مسجدشاهی یکی از مراجع بزرگ تقلید است. جد بزرگ طایفه مسجدشاهی است. انصافاً این مسجدشاهی‌ها شخصیت حسابی و شخصیت اجتماعی عجیبی پیدا کردند. این آشیخ محمد تقی در نجف طلبه بود. یک روز مرحوم کاشف الغطاء بعد از درسش، به طلبه‌ها گفت یک دختر دارم که می‌بینم تمایل به ازدواج دارد و اگر یک طلبه درس خوان و متدین باشد، دختر را به او می‌دهم. این مرحوم آشیخ محمدتقی بلند شد و نشست. به او فرمودند به خانه بیا. کاشف الغطاء انصافاً خیلی بالا بوده و صاحب جواهر وقتی به اسم کاشف الغطاء می‌رسد، می‌فرمایند استاد الاساتید. مرحوم آشیخ محمدتقی یک طلبه معمولی بود و به خانه رفت. مرحوم کاشف الغطاء این طلبه را می‌شناختند و می‌دانستند هم متدین است و هم درس خوان است. همان که روایات می‌گوید: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خَلْقَهُ وَ دَيْتَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَعْلُوهُ تَكُنْ فِئْتَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ

کبیر» [7]

اگر پسری را پیدا کردید که دین و اخلاقش خوب است، دختر به او بدهید و الا مفسده پیدا می‌شود و مفسده‌اش هم خیلی بالاست. مثل مفسده الان راجع به ازدواج. لذا کاشف الغطاء به دختر گفتند یک طلبه متدین و درس خوان هست، آیا حاضری؟ دختر جواب داد و همان موقع کاشف الغطاء یک اطاق در خانه خود تهیه کردند و همان اطاق حجله خانه شد و همان شب عروسی شد. موقع نماز شب کاشف الغطاء در زدند و گفتند برایتان آب گرم کردم در آن اطاق و بروید غسل کنید تا نماز شبتان از بین نرود. این یک ازدواج شد. اما پروردگار عالم با این ازدواج هزاران فرد با شخصیت تحویل جامعه داد. صدها عالم و مرجع تحویل جامعه داد و بالاخره یک طایفه‌ای در اصفهان از نظر شرافت و علم نمره اول تحویل جامعه داد. خدا هم پاداش دنیا می‌دهد و هم پاداش آخرت؛ چنان‌که وقتی حرف خدا را نشنیدیم، پروردگار عالم لاًقل اعتنا به ما ندارد و دست عنایتش روی سرمان نیست.

وقتی دست عنایت خدا روی سر کسی نباشد، این بلاهایی که الان هست، برایمان جلو می‌آید. الان ما فساد اخلاقی داریم و خیلی بالاست و از هر انفجاری بدتر است. ما الان فساد اقتصادی داریم و خیلی ناراحت‌کننده است و این فساد اقتصادی کمر همه را شکسته است. ما الان فساد اداری داریم و وضع اداره‌های ما خیلی بد است. حال بدتر از این سه مورد، قضیه دوست‌یابی بین زن و مرد است. العیاذبالله گفتن اسمش در درس اخلاق خیلی جرأت می‌خواهد. زن شوهردار، دوست نامحرم دارد و مرد زن‌دار، دوست نامحرم دارد. اگر خون‌گریه کنیم، جا دارد و اگر دق کنیم باز جا دارد؛ اما چیزی که به فکرمان نیست، این حرف‌هاست. اینها بلا و مصیبت است و الان مسئله ازدواجمان یک مشکل عجیبی شده است. هم برای پسرها و هم برای دخترها. حال باید کاشف الغطاء شد، آنگاه بلا رفع می‌شود. باید زیاد بن‌لید و جویر شد، آنگاه اشکال رفع می‌شود. باید قانون مواسات در میان ما پیدا شود و مردم همینطور که به فکر پسرهای خود هستند، به فکر پسرهای مردم باشند و همینطور که به فکر دخترهای خود هستند، به فکر دخترهای مردم باشند، آنگاه بلا رفع می‌شود. یک زندگی شاد و خرم پیدا می‌شود.

زندگی ساده‌زیستی بهترین زندگی‌هاست. آن زندگی که غل و زنجیر است و تلخ است، زندگی چشم و هم‌چشمی و زندگی تجمل‌گرایی است و زندگی تجمل‌گرایی می‌رسد به اینجا که الان می‌بینید چقدر زندگی برای همه تلخ است. این صحبت آمد و ثوابش را خدمت حضرت معصومه «س» می‌دهیم که افتخار برای عالم تشیع است و امیدوارم حضرت معصومه «س» ثواب این جلسه را قبول کنند و نظر لطفی به جلسه کنند و ان‌شاءالله با لطف حضرت معصومه «س» از جلسه بیرون رویم.

پی نوشتها

- [1]. النساء، 25: «پاکدامن باشند نه زناکار، و دوست‌گیران پنهانی نباشند.»
- [2]. المائده، 5: «پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید.»
- [3]. النور، 32: «بی همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگ‌دستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست.»
- [4]. ابراهیم، 25: «میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد.»
- [5]. رک: بحارلنوار، ج 21، ص 405.
- [6]. آل‌عمران، 171: «و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند، شادی می‌کنند.»
- [7]. الکافی، ج 5، ص 347.